

## اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم

### الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ الْمُعْصومِينَ عليه السلام

شش مورد از ادعیه و زیارات را به عنوان پشتیبان غدیر مکمل غدیر و یا ناگفته های غدیر در نظر گرفتیم و با اقرار به این که انحصاری در کار نیست و نمی خواهیم بگوییم فقط همین شش مورد هستند؛ بلکه فعلا این ها شاخص ترین مواردی هستند که می شود درباره شان حساب کرد و روی آن پرونده باز کرد و به دم دست عموم مردم است و راحت می شود از این موارد به غدیر گریز زد و مردم را با غدیر آشنا کرد. این موارد را از خطبه فدکیه به عنوان آثار از بین رفتن غدیر و اجرا نشدن غدیر یاد کردیم و بعد از آن خطبه غدیریه امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان بزرگداشت بزرگترین عید مسلمانان و کیفیت این بزرگداشت، در حالی که از آقا رسول الله صلی الله علیه و آله ما فقط یک جمله داریم: عید غدیر خم افضل اعیاد امتی. این جمله باید باز شود. چرا افضل اعیاد؟ چگونه افضل اعیاد؟ پشت پرده این عید چه چیزی مطرح شده که افضل اعیاد است؟ آن خطبه غدیریه امیرالمؤمنین علیه السلام باز کننده ابعاد این یوم عظیم و عظیم بودن این یومی است که بزرگترین اتفاق اسلام، بلکه خلقت در آن افتاده است.

مورد بعدی آن عبارت بود از: زیارت غدیریه امام هادی علیه السلام که گفتیم یک دور داستان مظلومیت غدیر است. به شکل داستانی، به شکل وقایع، به شکل اتفاقاتی که یکی پس از دیگری سر غدیر آمده، این زیارت در قالب زیارت در دسترس ماست و از آن هزار و یک نکته ظریف در مظلومیت غدیر و ماجراهایی که بر سر غدیر آمد، می توانیم از آن استفاده کنیم. مورد بعدی زیارت عاشورا بود که گفتیم همان گونه که تقریبا یک سوم خطبه غدیر درباره اعدا و اولیا، دوستان و دشمنان غدیر است، زیارت عاشورا دقیقا کیفیت این دوستی و کیفیت این دشمنی با دشمنان را کاملا باز کرده و اگر کسی بخواهد راست بگوید که با غدیر دوست است و بخواهد راست بگوید که با دشمن غدیر دشمن است، واقعا چه باید در دلش بگذرد، چه در عملش بگذرد، این را باید چگونه نشان دهد. این چیزی است که در زیارت عاشورا منعکس و به ما آموخته شده.

این ها را مرور می کنم تا رسیدیم به زیارت جامعه، زیارت جامعه بعد امام شناسی غدیر و خطبه غدیر است. یعنی آن امامی که در غدیر معرفی شد، خیلی خلاصه و مختصر، با یک فرصت کم معرفی شد که این امام چه جور باید باشد. اما زیارت جامعه؛ بعدها از خدمت امام هادی علیه السلام استفاده کردیم و محضرشان که در این جا آن امام با تمام جزئیات و شئون و مقاماتی که چه در نظر ظاهر، چه از نظر آن چه که ما نمی دانیم و پیش خدا مقام دارد، همه را برایشان باز کردند. به فراز نهم از زیارت جامعه می رسیم، زیارت جامعه در این جا روی نورانیت امام غدیر می رود. یعنی حالا اصلا قبل از اینکه ما شئون ظاهری امام غدیر را بسنجیم، می فرماید: می دانید خدا چه کسی را به عنوان امام برای شما تعیین کرده؟ کسانی که اصلا از نظر خلقت با همه شما فرق دارند و فراتر از شما هستند، چه جورند؟ **خلقکم** **الله انوارا** خدا آن موقع که هیچ کس و هیچ چیز خلق نکرده بود، اولین کسانی که خلق کرد، این ۱۴ نور بودند. خب شما ببینید، یک لحظه این را فکر کنید؛ می بینید که ۱۴ نفر را خدا امام تعیین کرد. این ها کسانی هستند که اولین مخلوقات خدا هستند. آن هم با خلقت نورانی چقدر فرق است. با این که حالا یک نفر معمولی امام بشود. حالا آن هایی که مخالفین شیعه هستند، خیلی راحت هستند. آن ها می گویند هر کسی با ضرب و زور و هر چیزی امام شد، امام است دیگر! کسی نباید حرف بزند. این دیگر خیلی فاجعه است. ما می گوییم اصلا فرض کن که مردم کسی را برای امام انتخاب کردند. این چقدر فرقی است با کسی که خلقت نورانی داشته؛ اصلا فراتر

از مردم است. یک چنین موجودی را خدا آمده گفته شماها از این یاد بگیرید، باید هم اینطوری باشد. قاعده اش هم همین است. یعنی ماها در یک درجه هستیم، او در یک درجه بالاتر، در حد نورانیت. خب ما باید هم برویم از چنین کسانی یاد بگیریم و در خانه یک چنین کسانی برویم. فقره ۹ زیارت جامعه چه می گوید؟ «**اشهد ان هذا سابق لکم فی ما مضی و جار لکم فی ما بقی و ان ارواحکم و نورکم و طینتکم واحده**» شما چهارده نفر در اصل خلقت یک طینت، یک نور بودید و خدا به چهارده قسمت تقسیم کرد. «**خلقکم الله انوارا**» خدا اول شما را به شکل آدم و بشر خلق نکرد که اول به شکل انواری خلق کرد. خب بعد از آن چه شد؟ «**فجعلکم بعرضه محققین**» چون می دانید ما از عرش بالاتر دیگر جایی نداریم، مثلاً کعبه مظهر خداست. می رود در آسمان اول، آسمان دوم تا بیت المعمور، تا می رسد به آخر آن، عرش و کرسی، خدا این انوار را دور آن عرش محققین یعنی دور عرش قرار داد. خب بعد از آن چه ربطی به ما پیدا کرد؟

یعنی بعد از آن هزاران سال گذشت و گذشت و گذشت. آن ها همان جا بودند تا خدا حضرت آدم علیه السلام را خلق کرد. حضرت آدم علیه السلام در بهشت بود. هنوز خبری نبود. حضرت آدم علیه السلام روی زمین آمد، خداوند بر ما انسان ها منت گذاشت و آن ها را از آن خلقت نورانی به این جا آورد و امام ما قرار داد. چقدر فاصله است؟ ما باید به خود ببالیم و کیف کنیم. باید از خدا دائم تشکر کنیم: خدایا ما لایق این نبودیم. از سر ما هم زیاد است. دست شما درد نکند! این دست شما درد نکندی است که اهل سقیفه گفتند و مردم آن زمان هم و بعد هم چطوری دست شما درد نکند به خدا گفتند! به دنبال آن **فَجَعَلَكُمْ بَعْضُهُمْ مُّحَدِّقِينَ حَتَّىٰ مِّنْ عَلَيْنَا بَعْضٌ**، خدا بوسیله شما به ما منت گذاشت. **فَجَعَلَكُمْ فِي يَبُوتٍ**، از آن جا کنار عرش، شما را روی زمین آورد. در خانه هایی، که باز هر خانه ای نه، **أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ**. می دانی فرق چنین موجودات نورانی با بقیه چیست؟ **وَ جَعَلَ صَلَواتَنَا عَلَيْكُمْ وَ مَا حَصَّنَا بِهِ مِنْ وِلايَتِكُمْ طيباً لِيُخَلِّقَنَا**. وقتی این جا تاریک است، دیدید آدم نه حوصله دارد، نه همدیگر را می بیند. اصلاً خیال می کند صدا را هم نمی شنود. تا دو چراغ روشن می شود، انگار همه چیز حل می شود. آن نور وقتی آمد، ما وقتی صلوات می فرستیم بر محمد و آل محمد علیهم السلام و وقتی ولایت آن ها را پذیرف تیم که آنها همه **طيباً لِيُخَلِّقَنَا** هستند، ما را پاک می کند، ما را پاکیزه می کند. خلقت ما را هم به سمت آن نورانیت می کشاند. **وَ تَرْكِيَةً لَنَا وَ كَفَّارَةً لِدُنُوبِنَا**. آن گاه این تشکر را با این زبان می آورد: **فَكُنَّا عِنْدَهُ مُّسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ**، ما در نزد خدا معروف هستیم به **مُسَلِّمِينَ بِفَضْلِكُمْ**. ما کسانی هستیم که بر در خانه فضائل شما سر تسلیم فرود آوردیم. **وَ مَعْرُوفِينَ بِتَصَدِيقِنَا إِيَّاكُمْ**. نزد خدا و نزد همه معروف هستیم که این افراد، یعنی ما شیعه ها کسانی هستیم که این مقام شما را تصدیق کردیم.

این هم فقره نهم. همین یک فقره که ۶ خط است. این ۶ خط در روشنگری نسبت به آنچه در خطبه غدیر و امام غدیر بود، چقدر فکر ما و اعتقاد ما را باز کرد؟ اگر این را به خطبه غدیر بچسبانید و متصل کنید و پشتوانه قرار بدهید، چقدر افکار و اعتقاد ما تغییر می کند؟ و اما قسمت دهم!

یک نکته ای را ما در تاریخ کل انبیا داشتیم و خدا به انبیا هم گوشزد کرده و به مردم آن زمان هم گوشزد کرده و آن این است که چیزی که خدا به معصومین ۱۴ گانه داده است، به هیچ کس به هیچ شکلی نداده و هیچ کس به هیچ شکلی لایق آن نیست. یعنی نمی تواند آن را داشته باشد. اصلاً از اصل خلقت موجودی، چیزی را می خواهد. بلا تشبیه من مثال کوچکی بزنم. ببینید یک ساختمانی مثلاً دو طبقه می خواهند بسازند؛ مثلاً یک مقدار شناژ و سیمان و پایه می ریزند و ۲ طبقه ساختمان می سازند. پس فردا صاحب آن می گوید من بدم نمی آید این جا را ۲۰ طبقه کنم. می گویند آقا این شدنی نیست! این پایه ها ۲ طبقه، بگو سه طبقه را پاسخگو است. شما یک طبقه دیگر روی آن بساز، ۲۰ طبقه نمی شود. ۲۰ طبقه یک فوندانسیون اساسی می خواهد. اصلاً جنس بتن آن باید فرق داشته باشد. اصلاً طرز چیدن بتن آن باید فرق داشته باشد. این یک مثالی بود. اما می خواهند یک ساختمان ۲۰ طبقه بسازند، اصلاً از همان اول طوری فکر پایه ها و چینش فوندانسیون آن را می کنند که ۲۰ طبقه درست روی این بایستد. حالا این فن ما نیست. به عنوان مثال

داریم می‌گوییم. خدا خلقت ۱۴ معصوم را طوری قرار داده که اصلاً از جنس ما نیست. خیلی فراتر از این است. در همه چیز، نه فقط در فضائل، در همه چیز. نتیجتاً پشت سر او خدا رک و پوست کنده گفته هیچ بشری، حتی اگر پیغمبران باشند، حق اینکه حتی آرزو کنند که ای کاش ما هم مثل آنان می‌شدیم، ما هم به آن مقامی که آن‌ها داشتند می‌رسیدیم، این حق را هم ندارند. یعنی حق آرزو کردن را هم ندارد. چرا؟ نه این که خدا بخل بورزد که مثلاً شما نباید این کار را بکنید. می‌گوید اصلاً شدنی نیست. درجه خلقت آن‌ها در یک فازی است که آن چه به آن‌ها دادم، فقط به این ۱۴ نفر می‌توان داد. حتی به انبیا هم نمی‌توان داد. عظمت انبیا سر جای خودش است. این که انبیا اشتباه نمی‌کنند سر جای خود، این که حکم خدا را درست به مردم می‌رسانند، همه سر جای خودش است. این ربطی به این ندارد که خلقت نورانی یعنی چه؟ ربطی به این ندارد که حول العرش بودن آن‌ها یعنی چه؟ و لذا هم می‌فرماید هیچ کس نباید بگوید که ای کاش ما هم مثل آن‌ها می‌شدیم. ما می‌توانستیم مثل آن‌ها باشیم. ما هم اگر الان زحمت بکشیم، مثل آن‌ها می‌شویم یا امامان ما خیلی تقوا به خرج دادند تا به این مقام رسیدند. نه؛ این موارد شوخی کردن با آن اعتقاد پایه ای است که ما داریم.

حالا این حرف چه فایده ای دارد؟ فایده آن این است که اولاً من بدانم که دیگر وقتی امام معصوم حرف می‌زند، نباید به اندازه یک سوزن به ذهن کسی بیاید که این درست است یا درست نیست، این به عقل جور در می‌آید یا نه. می‌دانی چه کسی حرف می‌زند؟ می‌دانی به کجا متصل است؟ می‌دانی آن زمانی که من و تو نبودیم، او بوده؟ می‌دانی آن زمان که من و تو نبودیم، دریای علم پروردگار در دسترس او بوده؟ حالا من آدم می‌گویم که این به عقل من جور در نمی‌آید. عقل چیست؟ **فَبَلَّغَ اللَّهُ بِكُمْ آسْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ.** خیلی از افراد نزد خدا عزیز هستند اما خدا آن بالاترین عزتی که برای عزیزانش دارد، به شما ۱۴ نفر داده است. **وَأَعْلَىٰ مَنَازِلِ الْمُقَرَّبِينَ وَأَزْفَعَ دَرَجَاتِ الْمُرْسَلِينَ، حَيْثُ لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ.** ببینید این موارد صریح در زیارت جامعه برای ما چیده شده که کسی نگوید نفهمیدم و نمی‌دانستم. **لَا يَلْحَقُهُ لَاحِقٌ،** هیچ کس نمی‌تواند به مقام آن‌ها برسد. **وَلَا يَفُوقُهُ فَائِقٌ،** هیچ کس نمی‌تواند از آن‌ها بالاتر برسد و بالاتر برود. **وَلَا يَسْبِقُهُ سَابِقٌ وَلَا يَطْمَعُ فِي إِدْرَاكِهِ طَامِعٌ،** حتی طمع این که من هم بتوانم به آن مقام برسم، خبری نیست. **لَا يَطْمَعُ** نمی‌تواند طمع کند که خب حالا ان شاءالله بلکه ما هم می‌توانستیم یا بتوانیم زور بزنیم، به آن مقامات برسیم. نه، یک جایست که خیلی فاصله است. اصلاً حرف آن را نزن. **حَتَّىٰ لَا يَبْقَىٰ مَلَكٌ مُّقْرَّبٌ** (خدا دیگر بالاتر از ملک مقرب که ندارد، این همه ملائکه است. تازه جبرئیل و آن ۴ ملک مقربین هستند، به همراه یک عده ای) **وَلَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ** (پیامبران درجاتی دارند. درجه انبیای مرسل بالاتر است. انبیای مرسل هم همینطور) **وَلَا صِدِّيقٌ وَلَا شَهِيدٌ وَلَا عَالِمٌ**

هرچه شما می‌خواهید، بگویید. تمام این‌ها **«إِلَّا عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِهِمْ»** تا خدا گفت: تو ملک مقرب هستی، گفت: ای جبرئیل؛ یادت باشد، حواست باشد، این چهارده نور حسابشان جداست. **«عَرَفَهُمْ جَلَالَةَ أَمْرِهِمْ»** یعنی عظمت شما را به این بالاترین بندگانش، تازه خدا معرفتش را داد، **وَعَظَمَ خَطَرِكُمْ وَكَبَّرَ شَأْنِكُمْ وَتَمَامَ نُورِكُمْ وَصِدْقَ مَقَاعِدِكُمْ** الی آخر ... خداوند به یک کلمه اکتفا نکرده بگوید خلقت نورانی دارند! هرچه راجع به این مطلب بوده، این چند خط که من خوانده‌ام، شما بروید در **بحار الانوار** ببینید، پنجاه صفحه است که بحث خلقت نورانی اهل بیت علیهم‌السلام چگونه بوده؟ پنجاه صفحه واقعا در این چند جمله گنجانده شده، همه آن مطالب به شکل سر نخ و فهرست وار در این چند جمله وجود دارد. این ارزش زیارت جامعه است. به جای این که به من بگوید برو پنجاه صفحه بحار الانوار را ببین که شاید من حوصله نکنم، در همین چند خط امام غدیر را با سند معتبر زیارت جامعه جلوی من گذاشته.

فقره یازدهم؛ اگر بناست ما به چهارده معصوم و امامان غدیر ایمان داشته باشیم، این ایمان باید همه جانبه باشد. یعنی یک چیزی را قبول دارم، یک چیزی را قبول ندارم **«نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ»** نمی‌شود. این مقامات را درست شنیدی؟ این غدیر را شنیدی؟ متوجه مقام عظیم امام شدی؟ حالا با این حساب شما باید درست بگویی که من غدیر را با همه این لوازم قبول دارم، یا اگر یک جایی می‌خواهی نه بگویی، دلیلی نداری. چون شخصی هست که شما حق حرف زدن ندارید. معلوم است در کل مطلب شک دارید، معلوم است

که هنوز به دل تو جا نیفتاده که این طور حرف می زنی! حالا بقیه عبارت را ببینید. **بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأَسْرَتِي** یک حاشیه ای بر این جمله بگوییم، نگاه کنید شما در دنیا به خیلی ها می گویی قربانت بروم، پدر، مادرم قربانت. هر چه اموالم هست، به پای تو. آدم به بچه خودش هم می گوید قربانت بروم. به کسی که دوست دارد، می گوید قربانت بروم، اما لایق اصلی **«بَابِي أَنْتُمْ وَأُمِّي»** همین مقامی است که در زیارت جامعه معرفی شد. یعنی طوری مطلب را آورده که در همان لحظه بی اختیار می گوید قربانتان بروم. شما چه کسی هستید؟ من چه هستم؟ همه وجودم فدای شما، الحمدلله که به پای خانه شما آمدم. شیرینی و لذت و جا افتادن این به ابی انت و امی قابل مقایسه با هیچ قربانت بروم در دنیا نیست که در این جا آورده. حالا **«أَشْهَدُ اللَّهَ»** خدارا شاهد می گیرم، **«وَأَشْهَدُكُمْ أَنِّي»**

**مُؤْمِنٌ بِكُمْ وَبِمَا آمَنْتُمْ بِهِ** صاف، صاف یعنی چیزی باقی نماند. هر چه که شما ایمان دارید، من حتی ریز آن را ندانم. با کسانی طرف هستم که در این ها اشتباه نیست. این ها به علم خدا متصل هستند، بهترین و کامل ترین حرف این است. هر چه را که شما به آن ایمان دارید، من هم درست به آن ایمان دارم. ولو ریزش را ندانم و از جزئیات آن خبر نداشته باشم، هر چه که این ها به آن ایمان دارند، من هم ایمان دارم. این یک مطلب، **«كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»** این از آن هم شیرین تر است. خب این جا شما، یک عده هم دشمن شما، لازم نیست در ریز دشمن شما وارد شوم. هر کسی که این قدر شعورش نرسیده که دوست شما باشد و رفته دشمن شما شده، این اصلا هر چه بگوید، نقل و نبات در دهان من بریزد، می گویم این کفر است و به درد نمی خورد.

از خودم نمی گویم. به خدا قسم زیارت جامعه را ترجمه می کنم. کسی خیال نکند من دارم تحلیل می کنم. تحلیل نیست، عین اعتقاد است. **كَافِرٌ** بنده کافر هستم. بنده مؤمن یا کافر هستم؟ همان طور که به علی ع و غدیر مؤمن هستم، به یک چیزی هم من کافر هستم. به هیچ چیزی اعتقاد ندارم. به چه چیزی؟ **«كَافِرٌ بَعْدُكُمْ وَبِمَا كَفَرْتُمْ بِهِ»** هر چه را که شما قبول ندارید، من هم قبول ندارم و هر چه دشمن شما بگوید، من قبول ندارم. دو کلمه است اما تمام اعتقاد ماست. کسی این ها را یک ذره جابجا کند، باید به شیعه بودن و غدیری بودن خودش شک کند. **«مُسْتَبْصِرٌ بِشَأْنِكُمْ وَبِضَلَالَةِ مَنْ خَالَفَكُمْ»** دیگر بعد از این همه جای فکر کردن نیست. برای من روشن، روشن است. چه چیزی برای من روشن است؟

درست بودن راه شما، غلط بودن راه دشمنان، دیگر جای فکر کردن نمانده، این قدر واضح شده، یعنی خدا در غدیر. در این زیارت، جامعه در این زیارت عاشورا، کاری کرده، هیچ جایی برای نمی دانم، نمی فهمم، برای من روشن نشد، باقی نمانده. برای کسی که واقعا می خواهد بفهمد، و می خواهد حرف خدا را بفهمد، نه آن چه که به مغز خودش خطور می کند. خب حالا دیگر باید نتایج آن بیرون بیاید. **«مُؤَالٍ لَكُمْ وَلَاؤِيَاءِكُمْ»** دوستی باشد، دوستی من برای شما و هر که دوست شما است، **«مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَمُعَادٍ لَهُمْ»** دشمنی های من هم به آن سمتی می رود. آن چه دشمن شما و دوست دشمن شما است. **«سَلَامٌ لِمَنْ سَأَلَكُمْ، وَحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ»**، همه جانبه دارد می آید. می خواهد بگوید اگر غدیر روشن شده، معطل چه چیزی هستی؟ کامل هیچ چیزی باقی نگذار، رک و پوست کنده، سینه را جلو بده، **«مُحَقِّقٌ لِمَا حَقَّقْتُمْ، مُبْطِلٌ لِمَا أَبْطَلْتُمْ»** یعنی هر چه را که شما حق بدانید، من حق می دانم و هر چه را شما باطل بدانید، باطل می دانم. **«مُطِيعٌ لَكُمْ»**، شما اگر سوار یک هواپیما می شوید، چه اعتباری است که یک تکه آهن در آسمان است که پایین نمی افتد. واقعا خطرناک است. یک لحظه فکر کند که ما در یک آهن، آلومینیوم، ما را درون یک جعبه کردند و به هوا فرستادند. حالا یک دفعه به پایین بیافتد. چه؟ چرا هیچ کس این را نمی گوید؟ برای این که یک کسی راننده و خلبان این هواپیما است که من مطمئن هستم فرد بیخودی آنجا نمی گذارند، این صاف هواپیما را بالا می برد و صاف هم پایین می آورد. به این اعتماد، پانصد نفر آدم راحت می نشینند و راحت پایین می آیند. حتی در بین راه هم کسی یادش نمی افتد ما در هوا هستیم و الان پایین نیافتیم.

اتفاقی نیافتند. می خواهد بفرماید وقتی این حرف ها گفته شد، خود به خود «مُطِيعٌ لَكُمْ» من می خواهم مطیع چه کسی باشم؟ دیگر از این بهتر می خواستی؟ خیالم راحت است مطیع شما که باشم، هیچی به ذهن من خطور نمی کند که مبادا یک روز به من اشتباه بگویند یا برای مصالح شخصی خودشان بگویند. نه، خیالم راحت است. «عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ؛ مُقَرَّرٌ بِفَضْلِكُمْ» درست شما را قبول دارم. «مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ» از آن حرف های اساسی است.

نامه علیه السلام به ما چه در معارف، چه در احکام، در همه چیز خیلی مطالب فرمودند، خودشان هم به ما راهکار را گفتند و فرمودند هر موقع دیدی عقلت نمی کشد، خدایی نکرده نگویی قبول ندارم! آن را ببند، در بقچه بگذار. روی طاقچه بگذار. بگو ان شاءالله امام زمان علیه السلام می آید، توضیح می دهد. می دانم که بیانی دارد من الان نمی فهمم. بگو من نمی فهمم، نگو درست نیست. حالا نگاه کنید با چه کلمه ای می فرماید: «عَارِفٌ بِحَقِّكُمْ؛ مُحْتَمِلٌ لِعِلْمِكُمْ»، من علمی که از طرف شما برسد، تحمل می کنم. یعنی هیچ وقت به ذهنم نمی آید که این درست نباشد. «مُحْتَجِبٌ بِدِمَّتِكُمْ، مُعْتَرِفٌ بِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ...» الی آخر که باز این رشته مفصل است. تا من بخواهم به جزئیات آن وارد شوم.

تا اینجا «مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ» من می خواهم به در خانه خدا بروم، چه چیزی از این ها بهتر؟ با این اوصافی که در خلقت نورانی گفتیم، شما می خواهی در خانه خدا بروی، ببینم چه کسی و چه چیزی را از این ها بهتر و بالاتر پیدا می کنی؟ مگر نمی گویی در خانه خدا آبرومند می خواهی؟ برو پیدا کن، ببینم چه کسی را پیدا می کنی؟ تمام آدم های خوب، تمام انبیا، همه این ها سرجایشان هستند، اما وقتی آدم می خواهد به در خانه خدا برود، بهتر نیست با بهترین ها برود؟ «مُسْتَشْفِعٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بِكُمْ، وَمُنْقَرَبٌ بِكُمْ إِلَيْهِ، وَمُقَدَّمُكُمْ أَمَامَ طَلِبَتِي وَحَوَائِجِي»

هر وقت می خواهم بروم حوائج را پیش خدا مطرح کنم، شما را جلوتر می برم. «مُقَدَّمُكُمْ» شما را جلو می اندازم. «أَمَامَ» جلوی حوائج و خواسته های خودم می اندازم، «فِي كُلِّ أَحْوَالِي وَأُمُورِي، مُؤْمِنٌ بِسِرِّكُمْ وَعَلَانِيَتِكُمْ، وَمَفُوضٌ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَيْكُمْ» خیالم راحت است. همه را به شما سپردم. هر کسی، هر چه بگوید، می گویم امام چه فرمودند؟ می گویم امام صادق علیه السلام در این باره چه فرموده؟ در این باره روایتی هست که امام معصوم فرموده باشد؟

آن قلب من را آرام می کند. «وَأَسْلَمْتُ فِيهِ مَعَكُمْ؛ وَقَلْبِي لَكُمْ مُسَلِّمٌ» من قلبم را درست به شما دادم. در مقابل شما تسلیم هستم. همه جوهره به حرف می پیچد، یعنی چیزی باقی نمی گذارد. از این طرف و از آن طرف، یک آدمی که واقعا درک کرده و واقعا همه جانبه تسلیم این مطلب شده، این را قشنگ ترسیم می کند. در قلب ما می گذارد. بعد می فرماید: «وَأُنْصَرَّتِي لَكُمْ مُعَدَّةً» حالا برای یک چنین مقامی، امام زمان علیه السلام در زمان ما، من هر چه یاری و کمک دارم، درست در اختیار شماست. آقا شما از من چه می خواهی؟ من به هر نوعی که بگویند: یاری می کنم و در اختیار شما هستم. «حَتَّى يَخِيِيَ اللَّهُ تَعَالَى دِينَهُ بِكُمْ، وَيُرِدَّكُمْ فِي آبَائِهِ، وَيُظَهِّرَكُمْ لِعَدَالِهِ»

## دوازدهمین فقره زیارت جامعه

قبل از این که دوازدهمین فقره را شروع کنم، نکته ای را عرض کنم.

زیارت جامعه، زیارت عاشورا و این مواردی که تا اینجا گفتیم و خواهیم گفت، با این توضیحاتی که بنده گفتم و قبل از این هم خود شما این را بدانید که این ها یک دریای معارف است. یعنی اهل بیت علیهم السلام این ها را بسته بندی کردند، «يُفْتَحُ كُلُّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ»

مثل، همانطور که خود امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: گفتند آقا شما یک زمان محدودی پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله نشستید و یک چیزهایی گفت! بلند شدی، گفتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله هزار باب علم را به من گفت؛ مگر می شود در یک ساعت مثلا هزار باب علم را بگویند؟ حضرت فرمود بالاتر

بگوییم؟ «يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفَ بَابٍ» نه این که هزار باب، از هر کدام هم هزار باب باز می شود. چقدر می شود؟ میلیون میلیون باب می شود.

خب معنای این چیست؟ معنایش این است که آن کسی که بتواند حرفش را در این قالب های فشرده بزند، این ها جای باز کردن دارد. جای فکر کردن و جای تدبیر دارد. اگر روی همین ها درست فکر کنیم، نه این که مثلا برویم بحارالانوار و کتاب های دیگر را ضمیمه کنیم، آن ها سر جای خودش، نه! حالا کسی وقت آن ها را ندارد. اگر به همین ها بیشتر فکر کنیم، می بینیم که اعتقادات ما اصلا بیش از این چیزی نیست. از همه طرف قشنگ به ما یاد داده که اگر غدیر را قبول دارید، باید همه جانبه در اختیار آن باشید.

فقره بعدی

اتصال همه جانبه ما به غدیر و به امامان غدیر، یعنی هیچ شکلی از زندگی ما بدون غدیر نباشد. فاصله از غدیر و جدای از غدیر فرض نمی شود.

حالا جمله ها را ببینید. «فَتَبَّتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ عَلَى مَوَالِيكُمْ» ان شاءالله، یعنی من غدیر را اینگونه فهمیدم. این طوری در دلم نشست که به خدا می گویم خدایا من تا زنده هستم، از غدیر جدا نکن. «تَبَّتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَيَّيْتُ» تا من زنده هستم، از چه چیزی جدا نکند؟ «عَلَى مَوَالِيكُمْ وَ مُحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ» از موالیات، محبت و دین شما جدا نکند. «وَ وَقَفَّنِي لِطَاعَتِكُمْ» در مقام عمل، هم من مطیع شما باشم. «وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مَوَالِيكُمْ» در این ولایت و نزدیکی به شما، مرتب خودم را به شما نزدیک کنم و جلو بیايم. از آن برگزیده ها و از آن درجه یک ها باشم. «التَّابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ» به هر چه که دعوت کردید، به روی چشم گذاشته باشم. «وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ» «يُقْتَضُ» را دو جور معنا کرده اند. یکی کسی که بازگو می کند و قصه می گوید. یکی «يُقْتَضُ» یعنی یک چیزی را تا انتها بروی و تحقیق کنی، دائم جلو بروی. خدا مرا از آن کسانی قرار دهد که در آثار شما به یک کلمه اکتفا نمی کنم. داخل آن می آیم، غور می کنم. همین طوری جلو می روم، یا نه، از آن کسانی باشم که دائم این طرف، آن طرف می روم و امر شما را برای دیگران بازگو می کنم. «وَ يَسْأَلُكَ سَبِيلَكُمْ» «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَأَمَعَ عَدُوَّكُمْ»

از نظر تطبیق هم به این صورت بود که اتصال همه جانبه به امامان غدیر باشد. «فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ» دو بار می گوید: با شما هستم. به غیر شما اصلا راهی ندارد. دیگر حرف آن را هم نزن! یعنی غیر شما نه دشمن شما نه مخالف شما، هرکسی که در دنیا یک ادعایی دارد. در خانه شما را ول کنم و کجا بروم؟ از چه کسی علم یاد بگیرم؟

جای به این خوبی را ول کنم و بینم دیگری چه می گوید و بعد بنشینم و فکر کنم درست بوده یا نه؟

اینجا طلای ناب است، چرا باید رها کنم؟

**أَمَنْتُ بِكُمْ وَ تَوَلَّيْتُ آخِرَكُمْ بِمَا تَوَلَّيْتُ بِهِ أَوْلَكُمْ**

به شما چهارده معصوم ایمان آوردم. شما هیچ فرقی با هم ندارید. یعنی جمله ای از حضرت زهرا علیها السلام باشد یا از امام زمان علیه السلام، یا پیامبر صلی الله علیه و آله یا از امیرالمؤمنین علیه السلام یا از باقی ائمه علیهم السلام، فرقی ندارد. همان اعتقادی که به اول شما دارم، به آخر شما دارم و بالعکس. در فقه دیده اید درباره احکام فقهی که فقها استنباط می کنند، باید یک روایت باشد از معصوم و هیچ فرقی ندارد از کدامیک از معصومین است. همین قدر که از مقام عصمت باشد، کافی است. یعنی از دهان معصوم صادر شده و فرقی ندارد. نور واحد هستند. «وَ بَرَّتُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَعْدَائِكُمْ» از این طرف تا این جا آمدم که درست با شما هستم و از سمت دیگر، هر رقم کسی با شما دشمن باشد، من از او برائت و بیزاری دارم. آشتی ندارم و اصلا به او نگاه نمی کنم. «وَ مِنَ الْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ حَزْبِهِمْ، الظَّالِمِينَ لَكُمْ» و این ها شاخصه هایش هستند. «الْجَاهِدِينَ لِحَقِّكُمْ، وَالْمَارِقِينَ مِنْ وِلَايَتِكُمْ، وَالْغَاصِبِينَ لِإِرْتِكُمْ، الشَّاكِينَ فِيكُمْ، الْمُنْحَرِفِينَ عَنْكُمْ وَ مِنْ كُلِّ وَ لِيَجَةِ دُونِكُمْ»

من ابتدا گفتم هر کس طرف شما نباشد، من با آن‌ها نیستم، و این‌ها جزئی‌تر بررسی می‌شود. با کسانی نیستم که از ولایت شما کنار رفته‌اند و کسانی که حق شما را غصب کردند و کسانی که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام نیستند ولی به ایشان شک دارند. مگر هر کس شک داشت، باید به او آویزان شود که بیا شبهه تو را حل کنم؟ به من چه! می‌گویم من با تو نیستم، من اینجا هستم و این‌جا را به خاطر شک تو ول نمی‌کنم. برو راحت را خودت پیدا کن. این خیلی حرف است که عادت نکنیم همه را در بغلمان جمع کنیم. نه، ما یک راه می‌رویم و یک عده شک دارند و جلو نمی‌آیند. خوب نیاید! لازم نیست برای آن‌ها دل بسوزانیم و پیششان برویم و یک وقت بفهمیم هر چه داشتیم، از دست داده‌ایم. کسی که درباره شما شک دارد هم کسی است که با شما نیست، شک دارد و من هم نیت نکرده‌ام او را هدایت کنم. فکر خودم هستم. می‌گویم بنده فعلاً با شما نیستم. ای کسی که درباره اهل بیت علیهم‌السلام شک داری. او می‌گوید من مگر چه گناهی دارم؟ می‌گویم تو گناهی نداری ولی من وقت ندارم ببینم شما چرا شک کرده‌ای! اگر فرصت داشتیم، می‌آیم و حرفت را نمی‌شنوم ولی فعلاً در این راهی که به سمت اهل بیت علیهم‌السلام می‌روم، خودم را با هر شاکی که از راه منحرف شده، قاطی نمی‌کنم.

و در یک کلمه گفته شده «**و من کل ولیجه دونکم**»، در قرآن ولیجه معنی شده است صاحب سر، یعنی کسی که ادعایی دارد و می‌گوید بیا من برایت حرف حساب بزنم و بگویم چه خبر است. من فقط شما را قبول دارم. هر کس با هر شکل و قیافه و لباسی ادعا داشته باشد پیش من بیا، اصلاً نگاه نمی‌کنم. من تازه شما را پیدا کرده‌ام و وقتی پیدا کردم، لازم نیست بدانم هر آدمی چه بنای کجی ساخته و چه حرفی می‌گوید و چه اشتباهی می‌کند. مگر عمر آدمی چند سال است که بخواهد به همه چیز بپردازد؟

«**و کُلُّ مُطَاعٍ سِوَاكُمْ**» در دنیا چشم باز کنی، مطاع زیاد است. هر کس عده‌ای را دور خودش جمع کرده که درست مطیعش هستند. من شما را پیدا کرده‌ام. هر مطاعی غیر از شما را دور ریخته‌ام، «**وَمِنَ الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ**» وای به افرادی که رسماً به سمت جهنم دعوت می‌کنند. با آن‌ها دیگر اصلاً کاری ندارم. تا این‌جا تمام جوانب با شما بودند و دقیقاً با شما بودند و همه جانبه با شما بودم. روشن شد. حالا رسید به این‌جا که می‌خواهم دست به دعا بردارم، که خدا کند با تو بمانم. یعنی تا این‌جا خوب فهمیدم. رسیدم به آن چیزی که می‌خواستیم، این گنجی که دستم به آن رسیده، خدا کند از دستم نرود. معنایش این است که شیطان دست از سر آدم بر نمی‌دارد. به خصوص در رسیدن به بهترین نعمت. شیطان در سلامی که می‌خواهیم به کسی بگوییم، راضی نیست و می‌گوید کاری کنم که سلام ندهد. تا برسد به جایی که گل و برلیان ولایت را پیدا کرده‌ای. مگر شیطان خوابش می‌برد؟ شب و صبح بیدار می‌شود و در سر خودش می‌زند که این‌را با روشی از دست تو در بیاورد یا با طریقی تو را به شک بیندازد یا تو را آلوده کند که کم توجه شوی. یعنی شیطان رها نخواهد کرد.

کما این که ما روایت صریح داریم که دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام حتی در این که شیعیان را مثل خودشان بکنند، در بی‌ایمانی و شکاکی نسبت به خدا و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امام خیلی علاقه دارند. خودشان خوب می‌فهمند و می‌گویند ما که بد هستیم و به جهنم می‌رویم، بگذار اجازه ندهیم این شیعه‌ها هم بر سر اعتقاد درستشان باشند. حالا در این‌جا دار «**فَتَّبَتْنِي اللَّهُ أَبَدًا مَا حَبِيبْتُ عَلَى مُؤَلَاتِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ وَ دِينِكُمْ، وَ وَقَفْنِي لِمَطَاعَتِكُمْ، وَ جَعَلَنِي مِنْ خِيَارِ مُؤَالِيكُمْ، أَلَتَابِعِينَ لِمَا دَعَوْتُمْ إِلَيْهِ، وَ جَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضِي إِتَارَكُمْ**»

ای خدا من را ثابت قدم بدار (و یک آن از عمرم هم از دست نرود)، بر محبت و دین شما و موفقم کن طاعت شما و شفاعتتان را نصیبم کن و مرا از بهترین یارانتان قرار ده.

**وَيَسَلُّكَ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهِدَاكُمْ**

و مرا بر سبیل شما قرار ده و پرچم هدایت در خانه امیرالمؤمنین علیه‌السلام است و به نتیجه اش می‌رسد: «**وَ يُحَسِّرُ فِي زَمَرَتِكُمْ**» روز قیامت من جا در زیر پرچم امیرالمؤمنین علیه‌السلام داشته باشم.

«وَيَكْفُرُ فِي رَجَعَتِكُمْ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيُشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيُمْكُنُ فِي أَيَامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤِيَتِكُمْ»

این «عَدَا»، یا زمان امام زمان است یا زمانی که انسان از دنیا می رود. آن روز این دنیا تمام شد و هر کس هر راهی بنا بود برود، رفت. چه خوش است که در قبر چشم باز کنم و ببینم امیرالمؤمنین علیه السلام کنارم نشسته اند. به به! صاحب غدیر! یک عمر راه را درست رفتم و حالا هم آقا آمد. این جوری باشم «وَتَقَرُّ عَيْنُهُ عَدَا بُرُؤِيَتِكُمْ» با دیدن شما چشمش روشن شود.

فقره چهاردهم زیارت جامعه می فرماید: همه هم بی خودی علاف و معطلند. هر کس هر جا برود، آخرش باید برگردد در خانه شما. فقط وقت تلف می کند. باریکلا به شیعیان که وقت تلف نکردند، از همان اول زود راه را پیدا کردند.

حالا نگاه کنید فقره چهاردهم «بَابِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي وَ أَسْرَتِي مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ» هر کس می خواهد در خانه خدا برود، آن هایی که تا حالا رفتند، اینجوری بوده، «بَدَأَ بِكُمْ» شما تاریخ همه انبیاء را ببینید. شما داستان مباحله را ببینید که وقتی رفتند از خزانه کلیسا کتب انبیا را آوردند، آن ها که مسیحی بودند، روایت ما نیست که کتاب های خودشان بود. در هر کدام از انبیا را باز کردند، دیدند این ها به همین انوار خمسه به درگاه خدا متوسل شدند.

«مَنْ أَرَادَ اللَّهَ» کسی با خدا کار داشته، آمده از در خانه شما رفته «وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ» کسی که می خواهد خدا را به توحید و یگانگی قبول کند، از در خانه چه کسی می خواهد یاد بگیرد؟ خطبه های نهج البلاغه را ببینید. حضرت توحید به کسی یاد نداد. همان اول دارد حمد و ثنا می خواند. حمد و ثنا توحید با عظمتی است که هیچ کسی نمی تواند یک چنین کلام پر محتوایی در خداشناسی از دهان او صادر بشود. «وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ»، شما الان در همین کتاب های صحیح بخاری و صحیح مسلم همین ها را مطالعه کنید، ببینید خدا را چگونه معرفی کرده توحید آن ها چقدر با توحید ما فرق دارد. چرا؟ چون «وَمَنْ وَحَدَهُ قَبْلَ عَنكُمْ» نیست از جای دیگر آمده؟ در داخل آن توحید خیلی غلط و خیلی حرف اشتباه پر است. مسیحیت همین طور. این ها چون آن راهی که باید بروند، نرفتند، آن قدر توحیدشان مشعوب است. حالا تسلیس و الی آخر «وَمَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ» کسی که با خدا کار دارد، «تَوَجَّهَ بِكُمْ» یعنی به وسیله شما به خدا توجه می کند. موالی این ضمیمه آن بابی انت و امی است. عرض کردم این جا می چسبد بگویند قربانتان بروم الهی؛ شما دیگر که هستید؟ من این جا چه کار می کنم؟ من کجا شما کجا فدای شما شوم «لَا أَحْصِي ثَنَاءَكُمْ» من مدح شما را می گویم. من کجا، مدح شما کجا؟ «وَلَا أَلْبُغُ مِنَ الْمَدْحِ كُنْهَكُمْ» من چگونه می توانم آن طور که حقش است، مدح شما را بگویم؟ «وَمِنْ أَلْوَصَفِ قَدْرَكُمْ» چه طور می توانم شما را توصیف کنم، «وَأَنْتُمْ نُورُ الْأَخْيَارِ» شما نور همه برگزیدگان خدا هستید. «وَهُدَاةُ الْأَبْرَارِ وَ حُجُجُ الْجَبَّارِ»

#### فقره پانزدهم

می خواهد بفرماید خدا همه چیز را با شما قرار داده؛ این که می گوئیم همه چیز بعضی وقت ها، احساس غلو مثلا می شود که همه چیز! ببینید خدا اگر اختیاراتی را بخواهد به کسی بدهد، همه چیز را بدهد، شما حالا در مثال دنیایی یک کسی مثلا حساب و کتاب و دفتر حسابش را در کارخانه می رود یک حسابدار می آورد، می گوید آقا حساب و کتاب با تو، یک کسی را مثلا مأمور سرکارگر می کند، اما نه؛ یک کسی هم می گوید آقا! من اصلا وقت آمدن به کارخانه را ندارم. آقای فلانی! شما نماینده تام الاختیار من؛ این جا اصلا من نمی آیم، تمام این کارخانه و همه ابعادش را تو بچرخان. این عیب دارد؟ حالا درباره ائمه معصومین و چهارده معصوم علیهم السلام نه، می خواهیم بعضی حرف هایی که بعضیا می زنند، در حد غلو آمیز است. نه، در همین حد خیلی ساده اش که خداوند یک سری اختیاراتی را به چهارده معصوم علیهم السلام عنایت کرده، هر وقت صلاح دانستید، معجزه کنید. این قدرت در دست شماست. هر وقت خواستید این کار را انجام دهید، این غیر رضای خدا چیز دیگری نیست. یعنی کسی را از طرف صاحبش نماینده یک کارخانه می کنند که مطمئن باشد او هیچوقت خلاف اراده و خواست صاحبش حرکت نمی کند و الا امکان ندارد اختیارات یک کارخانه را به دست کسی بدهند. خدا هم موقعی تمام



اختیارات و یا یک سری اختیارات را به معصومین علیهم السلام داد که آن ها در حدی هستند که هرگز خلاف اراده پروردگار حرکت نمی کنند. این پایه وقتی درست باشد، دیگر جای شک و فکر کردن ندارد. حالا تعبیر را نگاه کنید.

**«بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ وَبِكُمْ يُنَزِّلُ الْعَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ»**

در این جا جای شکی، چیزی است؟ این جملات را من درست ترجمه می کنم یا نه؟ «بِكُمْ» خدا به وسیله شما باران می فرستد. معنای این چیست؟ خوب حالا به برکت شما، نخیر تمام مأمورینی که خدا از ملائکه بر باران گذاشته، مطیع امر شما هستند. شما بگویی باران بفرست، آن ها می فرستند. بگویی نفرست، نمی فرستند. پس خدا این وسط چکاره است؟ خدا خودش این ها را به معصومین علیهم السلام داده، خدا اگر اراده کند، این کار را انجام می دهد. شخصی خدمت حضرت آمد و عرض کرد که ما شنیده ایم شما یک همچین ادعاهایی کردید؟ حضرت فرمودند: خدا اگر بخواهد به این پشه بدهد، این امکان دارد یا نه؟ خود حضرت فرمود: خدا این همه قدرت را بخواهد به پشه بدهد، اشکالی دارد؟ حالا به ما داده ما که از پشه کمتر نیستیم، (بلانسیب استغفرالله، کلام خود حضرت را دارم عرض می کنم). اصلا خدا با شما شروع کرده، با شما هم تمام می کند. یعنی اول خلقت خدا این ها را خلق کرده و وقتی هم که می خواهد این دنیا تمام شود، ختم کلام با چهارده معصوم و دوازده امام است که از این دنیا که رفت، آن طرف خدا همه حساب و کتاب را دست معصومین علیهم السلام سپرده که خود همین زیارت جامعه هم هست. «حِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ» «بِكُمْ يُنَزِّلُ الْعَيْثَ وَبِكُمْ يُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَيَّ الْأَرْضُ» به وسیله شما خدا این آسمان را ... خدا خودش بلد نبود؟ چرا خدا بلد است. همه کارها دست خود خداست، اما این جا خدا خواسته که به وسیله شما آسمان را نگه دارد. «إِلَّا بِإِذْنِهِ» بله یعنی هر وقت هم خدا نخواهد، می تواند آسمان را ول کند، پایین بیاید. «بِكُمْ يُنْفِثُ السَّمَاءَ وَبِكُمْ يَكْشِفُ الضُّرَّ وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَّلَتْ بِهِ رُسُلُهُ» هر چه انبیاء دارند، پیش شماست. «وَوَهَبْتُ بِهِ مَلَائِكَتَهُ» چقدر ملائکه نازل شده، همه آن خبرها پیش شماست. «وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ»

خب این هم یک فقره.

صلواتی مرحمت بفرمایید.

اللهم صل على محمد و آل محمد